

سهیلا شهشهانی از آمیختگی نوع پوشش و انسان‌شناسی در دوره قاجار می‌گوید

# خلعت فراموشی

امیر کبیر گفته بود بدون لباس ایرانی به بهشت جاودان هم نخواهم رفت  
خلعتی که شاهان به نقاط دور می‌فرستادند نشان می‌داد که آنها تا کجا حکومت می‌کنند

**گروه گزارش** ناصرالدین شاه به امیر کبیر؛ صدراعظمش دستور داد تا صبح زود به دیدارش برود. امیر کبیر هنگامی که به محل دیدار رسید، دید که شاه با لباس راحتی در باغ قدم می‌زند. بلافاصله بعد از دیدن شاه در آن پوشش قصد خروج از باغ کرد. شاه او را فراخواند و علت رفتنش را جویا شد. امیر کبیر گفت: آمده است تا اعلی حضرت را ببیند. شاه با شنیدن این سخن با تندی و اندکی خشم از او پرسید پس من که هستم؟ صدراعظم در جواب گفت شما اکنون شاه نیستید چون شاه باید تاج بر سر بگذارد. درای سلطنتی بیوشد؛ حمایل بر خود ببندد؛ چکمه‌هایش را به پا کند و شمشیر بر کمر بسته دارد و با عظمت و طمأنینه بسیار جلوه‌گر شود. می‌گویند پس از این رویداد شاه هرگز در این هیبت ظاهر نشد و از آن به بعد دیگر هیچ کس او را در چنین لباس راحتی در انتظار ندید.

اهمیت لباس آنچنان که باید و شاید در این خاطره امیر کبیر مشخص است. او شاه را با لباس راحتی، شاه نمی‌داند و همین هم باعث می‌شود تا شاه دیگر از چنین لباسی برای قدم‌زدن در باغ استفاده نکند. همچنان رادی سلطنتی بیوشد، چکمه به پا کند و با شمشیر بسته بر کمر در انتظار حاضر شود. عکس‌ها هم همین را می‌گویند. عکس‌های سیاه‌وسفید باقی مانده از زمان قاجار با حضور مردمی با تنبان‌های بلند و شلیته‌های رنگی؛ کلاه‌های نمدی و پوستی؛ ردا و جبهه‌ها و شلوارهای گنجد. عکس‌ها تصویر زن‌های است از لباس زنان و مردان و کودکان در سال‌های قاجار. آن سال‌ها که لباس امری بود برای نشان دادن طبقه، جایگاه اجتماعی و قدرت اقتصادی-سیاسی افراد و همین‌ها عاملی شد تا سهیلا شهشهانی؛ انسان‌شناس با نوشتن کتاب «پوشاک دوره قاجار»؛ لباس را از منظر انسان‌شناسانه مورد بررسی قرار دهد. کتابی که محصول مدت‌ها مطالعه در آرشیو و کمک گرفتن از بازمندان دوره قاجار است. «جا بهمن بیانی؛ نوه‌اعتماد السلطنه آشنا شد. ایشان آشنایی بسیار جالب و همچنین لباس‌های قدیمی بسیاری داشتند و من به مدت یک‌سال هر پنجشنبه به دیدن ایشان می‌رفتم و از آشنایی که داشتند عکس می‌گرفتم. عکس را چاپ می‌کردم. دوباره نزد ایشان می‌گشتم و با هم تصحیح می‌کردیم. این عکس‌ها از جمله منابع اصلی کار من شدند.»

**فرمان پوشش**

شبه‌شهنای بعد از مدت‌ها زیر و رو کردن آرشیو و عکس‌ها به کار اصلی خود یعنی انسان‌شناسی بازگشت. عکس‌ها که با استفاده از روش استقرایی و استفاده از عنصر کوچکی چون تصویر لباس‌ها به اطلاعات گسترده درباره زندگی مردمان آن دوره دست یابد. «می‌دانید نگارش و خواندن درباره لباس بسیار خسته‌کننده است و به همین دلیل من کار بسیار دشواری داشتم. کار من فقط به زیباشناسی و دوخت محدود نمی‌شد. من باید می‌فهمیدم که لباس چگونه در دوره قاجار زندگی می‌شود و زمینه‌های تاریخی و اقتصاد سیاسی لباس چیست.»

امیر کبیر به کاتبان و مولفان دستور داده بود که همواره لباس فاخر پوشیده و بر روی آن جبهه بپوشند. روزی او در فضای سبز خارج از شهر قدم می‌زد که کاتبی را بدون جبهه دید. این شخص تصویرش را هم نمی‌کرد که نخست‌وزیر را در این مکان ببیند. نخست‌وزیر از او پرسید چرا جبهه پوشیدی؟ او خطای بزرگتر مرتکب شد و پاسخ داد این جاییابان است. امیر کبیر گفت مگر تو انسان نیستی که به خود احترام نمی‌گذاری؟ حال که تو حرمت خویش ننگ نمی‌داری ما از این

فرمان می‌رویم. و به تو احترام نمی‌گذاریم. بعد از آن دستور می‌دهد کلاه نمدی بر سرش بگذارد و گیوه به پایش کند. شهشهانی می‌گوید یکی از ابتدایی‌ترین احساسات انسانی با لباس آموزش داده می‌شده و آن هم احساس شرم بوده است. زمانی که افراد لباس نامناسب می‌پوشیدند دچار شرم می‌شدند و این حس از دیگران هم به آنها منتقل می‌شد. لباس برای مردم عادی معنا داشته و آنها هویت‌شان را با لباس نشان می‌دادند. «سختی مختلف اقلیت‌ها و مشاغل مختلف هر کدام لباس‌های مختلف دارند و این‌جا جالب است بدانید ضمیمه‌اش هم وجود دارد. یعنی درویشان؛ زندانیان؛ انقلابی‌ها و کسانی که به لباس‌هایشان توجهی ندارند. همه اینها لباس مشخص دارند.»

هم زنان و هم مردان از ابتدا سرشان پوشیده می‌شد و پوشاندن سر از کودکی وجود داشت. راه رفتن زیر آفتاب؛ باد و باران پوشاندن سر را الزامی می‌کرد. این اصل درباره دختران و پسران یکسان بود و در داشتن کلاه‌نمد مهمان بی ادبی تلقی می‌شد و پوشش سر باید اقل‌قسمتی از سر و گوش فرد را می‌پوشاند. در بخشی دیگر از نوشته‌های باقی مانده از آن دوران می‌بینیم که امیر کبیر دستور به بریدن آستین لباس کسانی را داده که دستان‌شان را درون جبهه‌های‌شان نمی‌گذاشتند؛ او دستور داد آستین کسانی را که جبهه‌های‌شان را روی شانه‌های‌شان می‌انداختند، ببرند. انداختن جبهه بر روی شانه‌ها نشانه تکبر بود. فرمان ملوکانه‌ای در سال ۱۸۵۹ برای نوع پوشش نوشته می‌شود. فرمانی که در کمتر کشوری وجود داشته. شاه برای پوشش قانون وضع کرد. هر چند ما بعداً شاهد انعطاف‌پذیری در لباس‌ها بودیم و ویژگی‌های مختلف لباس غربی به راحتی وارد سبک و سیاق لباس ایرانی شد. مثال بارز آن تنبان‌های کوتاه و تنگ کردن شلوارها. کم‌کم کتون حجم لباس‌ها و کوتاه کردن کلاه‌ها را که همه اینها بر جنبه بیرونی لباس ایرانی اثر گذاشت. اما در این فرمان دستنویس می‌خوانیم که تاجار سایر طبقات متمایز ترند و می‌توانند کلاه‌های کشمیر؛ حاشیه‌دار و با پنج ساد به سر بگذارند. روستاییان باید از کلاه‌های نمدی قلمکار یا کتانی استفاده کنند. کخداها می‌توانند کلاه پوست با ارزش چهار تا پنج هزار بر سر بگذارند. واحد پول مشخص نیست.



از نوع کلاه‌های این دوره سر دارند می‌توان احتمال داد که تاجر هستند. مرد سمت چپ، لبا‌ده‌ای به روی پیراهن بلند خود پوشیده است. مرد سمت راست کتی کوتاه بر لباس زیرین خود که به نظر از خالق است. دارد. کفش‌های این دو نشان می‌دهد عکس به‌سواد دوره قاجار برمی‌گردد

فرمان پوشش می‌گوید یکی از ابتدایی‌ترین احساسات انسانی با لباس آموزش داده می‌شده و آن هم احساس شرم بوده است. زمانی که افراد لباس نامناسب می‌پوشیدند دچار شرم می‌شدند و این حس از دیگران هم به آنها منتقل می‌شد. لباس برای مردم عادی معنا داشته و آنها هویت‌شان را با لباس نشان می‌دادند. «سختی مختلف اقلیت‌ها و مشاغل مختلف هر کدام لباس‌های مختلف دارند و این‌جا جالب است بدانید ضمیمه‌اش هم وجود دارد. یعنی درویشان؛ زندانیان؛ انقلابی‌ها و کسانی که به لباس‌هایشان توجهی ندارند. همه اینها لباس مشخص دارند.»

**فرمان پوشش**

هم زنان و هم مردان از ابتدا سرشان پوشیده می‌شد و پوشاندن سر از کودکی وجود داشت. راه رفتن زیر آفتاب؛ باد و باران پوشاندن سر را الزامی می‌کرد. این اصل درباره دختران و پسران یکسان بود و در داشتن کلاه‌نمد مهمان بی ادبی تلقی می‌شد و پوشش سر باید اقل‌قسمتی از سر و گوش فرد را می‌پوشاند. در بخشی دیگر از نوشته‌های باقی مانده از آن دوران می‌بینیم که امیر کبیر دستور به بریدن آستین لباس کسانی را داده که دستان‌شان را درون جبهه‌های‌شان نمی‌گذاشتند؛ او دستور داد آستین کسانی را که جبهه‌های‌شان را روی شانه‌های‌شان می‌انداختند، ببرند. انداختن جبهه بر روی شانه‌ها نشانه تکبر بود. فرمان ملوکانه‌ای در سال ۱۸۵۹ برای نوع پوشش نوشته می‌شود. فرمانی که در کمتر کشوری وجود داشته. شاه برای پوشش قانون وضع کرد. هر چند ما بعداً شاهد انعطاف‌پذیری در لباس‌ها بودیم و ویژگی‌های مختلف لباس غربی به راحتی وارد سبک و سیاق لباس ایرانی شد. مثال بارز آن تنبان‌های کوتاه و تنگ کردن شلوارها. کم‌کم کتون حجم لباس‌ها و کوتاه کردن کلاه‌ها را که همه اینها بر جنبه بیرونی لباس ایرانی اثر گذاشت. اما در این فرمان دستنویس می‌خوانیم که تاجار سایر طبقات متمایز ترند و می‌توانند کلاه‌های کشمیر؛ حاشیه‌دار و با پنج ساد به سر بگذارند. روستاییان باید از کلاه‌های نمدی قلمکار یا کتانی استفاده کنند. کخداها می‌توانند کلاه پوست با ارزش چهار تا پنج هزار بر سر بگذارند. واحد پول مشخص نیست.

در استان‌های آذربایجان، خراسان و فارس کشاورزان و روستاییان حومه شهر می‌توانند کلاه پوستی که از پوست حیوانات محلی تهیه شده باشد، بر سر بگذارند. این کار از آن تر است و مشکلی به وجود نمی‌آید. کفش تاجار باید دمپایی یا سافری باشد و دیگران باید دمپایی؛ گیوه یا کفش‌های چرمی ساده‌تر بپوشند. پارچه باید از سمنا، یزد و کاشان بیاید و قلمکار باید از بروجرد یاصفهان باشد. همین به ما نشان می‌دهد چه مقدار تولید پارچه در این شهرها داشته‌ایم. سجاج لباس یا باید از همان پارچه یا پارچه دیگری باشد. استفاده از ترمه کرمان و مشهد برای سجاج آکیدا ممنوع است. این نکته اقتصادی بوده. اما همین مورد هم به عنوان دستوری بیان می‌شده است. این فرمان ملوکانه بندهای گسترده‌ای دارد که بخشی از آن گفته شد. شاه در تمام بخش‌های پوشش با این فرمان حضور دارد و همین هم نشان‌دهنده گسترده‌ی معنای لباس است.



نمونه‌ای از لباس سرداری



چاقور و کفش زنان در این تصویر دیده می‌شود

این موضوعی بسیار اساسی در مسائل فرهنگی است. در ادبیات هم این را به کرات می‌بینیم چیزی که بعدها کمتر دیده می‌شود. نکته‌ای که در مورد امیر کبیر صادق است. او به ارض روم رفته بود و می‌خواست مسائلی را با امپراتوری عثمانی مطرح کند. تعدادی از افراد به دلیل حفظ جان خود لباس ایرانی‌شان را تغییر می‌دادند تا شناخته نشوند. با وجود آن که زندگی امیر در خطر بود، او گفت: بدون لباس ایرانی به بهشت جاودان هم نخواهم رفت.

**سیاست و لباس پادشاه**

شهشهانی به نظریه‌ای درباره خلعت در کتابش دست یافت و آن نظریه هم اهمیت خلعت برای دولت در حفظ ارتباط با اقصی نقاط کشور بود و سیاسیون از لباس‌شان برای کارشان استفاده می‌کنند. وقتی خلعتی برای فردی فرستاده می‌شد، مثل این بود که افتخاری نصیب او شده است. البته این فقط هدیه‌ای معنوی نبود، بلکه آغاز یک رابطه معتبر و تمهیدآور بود. وفاداری سسطوح مختلفی داشت. در مقابل هدیه دریافتی شاه از او هم می‌خواهد تحفه‌ای را بفرستد که اعلام وفاداری نسبت به فرستنده آن است.

در تبریز، رشت، اراک و گلپایگان شاهد ساختمان مشخصی برای خلعت هستیم. خلعت توسط پیک از دفتر دربار به استان‌ها و افراد ذریبط در پایتخت فرستاده می‌شد. این موضوعی بسیار اساسی در مسائل فرهنگی است. در ادبیات هم این را به کرات می‌بینیم چیزی که بعدها کمتر دیده می‌شود. نکته‌ای که در مورد امیر کبیر صادق است. او به ارض روم رفته بود و می‌خواست مسائلی را با امپراتوری عثمانی مطرح کند. تعدادی از افراد به دلیل حفظ جان خود لباس ایرانی‌شان را تغییر می‌دادند تا شناخته نشوند. با وجود آن که زندگی امیر در خطر بود، او گفت: بدون لباس ایرانی به بهشت جاودان هم نخواهم رفت.



پوشاک اندرونی این خانم، موژیو مشلیتم‌داد امن‌چین‌دار کوتاه اوشان می‌دهد که این تصویر به‌دور می‌رسد سفر ناصرالدین‌شاه به اروپا و بی‌علاقه‌دارد



مرد پیراهنی در زیر. جلیقه‌ای بر روی آن و سرداری و شلوار بر تن. در دکه زنجیر ساعت جیبی آن پیدا است. کلاه او از نوع کلاه نمدی مدور است. لباس‌های سرین زن تصویر به‌دور می‌رسد. در آنجا قاجار به سر دارد نشان می‌دهد این عکس به اواخر دوره قاجار برمی‌گردد



عکس‌ها توسط سهیلا شهشهانی تاریخ معاصر ایران

تاج کار شده بودند که آمیزه‌های از خیره‌کننده‌ترین رنگ‌ها را با نور خیره‌کننده‌ای به سطح تاج منعکس می‌کردند. چند پر سیاه‌رنگ از پره‌های حواصیل این تاج بسیار باشکوه در آمیخته‌بودن تن پوش او از پارچه زربفتی بود که تقریباً تمام سطحش با همان جواهرات تزیین شده بود. از این جهت تن پوش نامیدم که از کمر به پایین چسبان و از این‌جا به بعد مثل لباس‌های متداول ایرانی گشاد و چین‌دار بود و قسمت پایین لباس هم از همان لباس‌های پرزرق‌وبرق و بالانه بود. وقتی نور خورشید به آن‌ها می‌تابید، مانند شعله‌های آتش می‌پاشید. شهشهانی می‌گوید شاه باید می‌درخشید، چرا که نور چراغ‌ها محدود بود و فقط نور خورشید وجود داشت و از طرفی شاه در هر جشنی از دور پیدا بود. او دربارش منشأ آمد بودند و دیگران در زمان مراسم آخرین مدها را می‌دیدند و آخرین مدها را در میان مردم می‌آوردند. به این ترتیب گرایش که در ایران به مد و جود دارد از قدیم بوده، این که مدها را لباس‌های اهل دارالامپراتی می‌دانند. هر چند راحتی وجه مسلم لباس‌ها بود. برای درباریان قاجار و مردم آن دوره لباس‌های نرم و گشاد مهم بودند. لباس‌هایی که هنگام وضو گرفتن و غذا خوردن آستین‌شان به راحتی بالا بروند و بتوان با آنها روی زمین نشست. لباس‌ها و اعتماد به نفسی در پوشش که حالا فقط می‌توان سراغ‌شان را در میان عکس‌های سیاه و سفید گذشتگان گرفت و دیگر نه می‌توان آن پارچه‌ها را یافت و نه دیگر خبری از آن دوخت و دوز و اعتماد در پوشیدن لباس ایرانی است. «هر چند شاید بتوان گفت در سال‌های اخیر کمی این حس و اعتماد به نفس بازگشته، اما تا رسیدن به جایی که بار دیگر پارچه و دوخت ایرانی ارزش یابد، راهی طولانی با سلیقه و مهارت روی



مرد پیراهنی در زیر. جلیقه‌ای بر روی آن و سرداری و شلوار بر تن. در دکه زنجیر ساعت جیبی آن پیدا است. کلاه او از نوع کلاه نمدی مدور است. لباس‌های سرین زن تصویر به‌دور می‌رسد. در آنجا قاجار به سر دارد نشان می‌دهد این عکس به اواخر دوره قاجار برمی‌گردد